مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ۱، بهار ۱٤۰۱، شمارهٔ پیاپی ۲٦

DOI: 10.22067/JLKD.2021.39554

# ترتیب سازه‌ای بند فارسی با تکیه بر دستور نقشگرا-گفتمانی

**حامد، مولایی کوهبنانی، دانش‌آموختهٔ دکتری زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران**

**علی علیزاده، دانشیار گروه آموزشی زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)**

**شهلا شریفی، دانشیار گروه آموزشی زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران**

صص: ۲۷-۱

## چکیده

در این پژوهش به دنبال معرفی روشی جدید برای توجیه ترتیب سازه‌ای عناصر بند در زبان فارسی هستیم. به این منظور دستور نقش‌گراگفتمانی (۲۰۰۸) به عنوان جدیدترین دستور نقش‌گرا چارچوب اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. این دستور برخلاف اصول رده‌شناختی گرین‌برگ (۱۹٦۳) از روشی پویا برای تعیین ترتیب سازه‌ای استفاده می‌کند. روش ترتیب قرارگیری سازه‌ها در این دستور به گونه‌ایست که هیچ جایگاهی از قبل برای عنصر خاصی از زبان تعیین‌شده نیست بلکه جایگاه هر عنصر براساس لایه‌ای که در آن تولید می‌شود، نقش کاربردی و معنایی آن (بافت زبانی) و با توجه به سایر عناصر بالادستی آن در سلسله مراتب لایه‌های دو سطح بینافردی و بازنمودی تعیین می‌گردد. علاوه بر این، در این دستور قواعدی برای تعیین ترتیب سازه‌ها معرفی شده است که نه تنها به تعیین ترتیب عناصر بند کمک می‌کند بلکه برای تعیین عناصر تشکیل دهندهٔ گروه و واژه نیز کاربرد دارد؛ با این وجود هدف پژوهش حاضر تنها تعیین ترتیب سازه‌های فارسی در سطح بند است. دستور نقش‌گرا گفتمانی چهار جایگاه مطلق آغازی، دومین، میانی و پایانی و تعدادی جایگاه نسبی را برای سازه‌های تشکیل‌دهندهٔ بند در نظر می‌گیرد؛ طبق روش بالا به پایین این دستور، هر زمان یکی از این چهار جایگاه مطلق اشغال شود جایگاه‌های نسبی آن می‌توانند پذیرای عنصر دیگری شوند. با درنظر گرفتن چهار جایگاه در این دستور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲٦ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

پست الکترونیکی:
1. h.molaei@vru.ac.ir 2. alalizadeh@um.ac.ir
3. sh-sharifi@ferdowsi.um.ac.ir

شرایطی ایجاد می‌شود که در ازای هر روساخت دستوری طبق اصول رده‌شناختی گرین‌برگ، ۱٤ ترتیب سازه‌ای محتمل وجود خواهد داشت. به عبارتی، در مقابل ٦ ترتیب سازه‌ای گرین‌برگ یعنی SOV,SVO,OVS,OSV,VOS,VSO، در این دستور ٨٤ احتمال وجود دارد. نتایج این پژوهش حاکی از کارایی اصول این دستور برای تعیین ترتیب سازه‌ای بند فارسی به عنوان زبانی با ترتیب سازه‌ای آزاد است. از طرف دیگر، با توجه به آنکه در این دستور اعتقادی به وجود حرکت سازه‌ای نیست می‌توان -با استدلال‌های نقشی- آزادی سازه‌های بند فارسی را (به عنوان نتیجهٔ نیت کاربردی گوینده) به صورت پایه‌زایشی توجیه کرد. به همین منظور، در بخش آخر پژوهش یکی از انواع قلب نحوی نیز ( قلب تحوی کوتاه‌برد چپ‌گرای فارسی) به عنوان فرایندی پربسامد برمبنای ملاحظات کاربردی (نه نحوی) دستور نقش‌گراگفتمانی مورد برسی قرار می گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** دستور نقش‌گرا گفتمانی، ترتیب سازه، رده‌شناسی، بند، گروه، واژه.

## ۱. مقدمه

دستور نقش‌گرا گفتمانی[1] در سال ۲۰۰۸ میلادی به طور رسمی از جانب کیس هنگولد[2] و لاچلان مکنزی[3] معرفی شد. طبق ادعای هنگولد و مکنزی(۲۰۰۸: ۲) اگرچه «د.ن.گ»[4] در پیوستار رویکردهای نقش‌گرا قرار می‌گیرد اما به ویژگی‌های ساختی واحدهای زبانی نیز توجه دارد. این دستور تنها به بررسی آن جنبه‌های کاربردی و معنایی زبان می‌پردازد که در صورت‌های صرفی‌نحوی و واجی گفتار نمود پیدا کنند. کونولی[5] (۲۰۱۲: ٤٥٥) این دستور را چارچوبی کلی برای توصیف زبان به عنوان نظامی نظامی ارتباطی[6] می‌داند. یکی از ویژگی‌های بارز این دستور سازمان‌دهی بالا به پایین[7] تولید گفتار است؛ طبق این روند، تولید واحدهای زبانی پس ازعبور از چهار سطح زبانی مجزا اما مرتبط صورت می‌گیرد. واحدهای زبانی براساس

1- Functional Discourse Grammar
2- K.Hengveld
3- L.Mackenzie
٤- "د.ن.گ" کوتاه واژه‌ای برای "دستور نقش‌گرا گفتمانی" است که به تقلید از معادل انگلیسی آن FDG به واسطهٔ محدودیت حجم مقاله در ادامهٔ پژوهش به کار می‌رود.
5- Conolly
6- Communicative system
7- Top-down

نقش و کاربرد ویژهٔ خود در سطح بینافردی[1] و براساس طبقهٔ معنایی[2] در سطح بازنمودی[3] تولید شده و سپس وارد عملیات رمزگذاری[4] در دو سطح صرفی‌نحوی[5] و واجی[6] می‌شوند. به عبارتی، دو سطح اول با استفاده از عملیات صورت‌بندی[7] واحدهای زبانی را با توجه به راهبرد[8]، هدف و معنای مورد نظر گوینده تولید می‌کنند و سپس این واحدهای پیش‌زبانی بوسیلهٔ عملیات رمزگذاری روی قالب‌های[9] مناسب صرفی‌نحوی در سطح سوم پیاده‌سازی[10] می‌شوند. در مرحلهٔ آخر عملیات رمزگذاری واجی برون‌داد سه سطح بالایی خود را دریافت و شکل واجی مناسب آن را تعیین می‌کند. براین اساس، نحوهٔ پیاده‌سازی واحدهای پیش‌زبانی از جانب عملیات رمزگذاری روی قالب‌های صرفی‌نحوی در سطح سوم تعیین‌کنندهٔ ترتیب سازه‌ها است که هدف پژوهش حاضر تمرکز روی این بخش از سازوکارهای این دستور می‌باشد. طبق ادعای هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۰) در این دستور برخلاف رویکردهای سنتی پیاده‌سازی واحدهای دستوری به صورت پویا[11] و نه ثابت انجام می‌پذیرد. در این پژوهش با بهره‌گیری از «د.ن.گ» تلاش شده است تا شیوه‌ای جدید برای تعیین ترتیب قرارگیری عناصر بند در زبان فارسی تعیین گردد. به این منظور، در بخش۲ به معرفی مختصر «د.ن.گ» پرداخته می‌شود. بخش ۳ به مروری بر رویکرد ترتیب سازه‌ای عناصر بند براساس اصول رده‌شناختی گرین‌برگ[12] اختصاص دارد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا در رویکردهای نقش‌گرا در نظر گرفتن سه مقولهٔ نحوی فاعل، مفعول و فعل برای تعیین ترتیب سازه‌ای کافی است؟ سپس در این بخش، رویکرد «د.ن.گ» نسبت به ترتیب سازه‌ای عناصر و الگوهای جهانی موجود در این رابطه معرفی می‌گردند. در بخش ٤ ترتیب قرارگیری عناصر تشکیل‌دهندهٔ بند در ساخت جملات خبری فارسی براساس «د.ن.گ» مطرح و یکی از انواع قلب نحوی فارسی براساس آن

1- Interpersonal
2- Semantic category
3- Representational
4- Encoding operation
5- Morphosyntactic
6- Phonological
7- Formulation operation
8- Strategy
9- Templates
10- Implementation
11- Dynamic
12- Greenberg

به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش آخر نتایج حاصل از پـژوهش ارائـه مـی‌گردد.

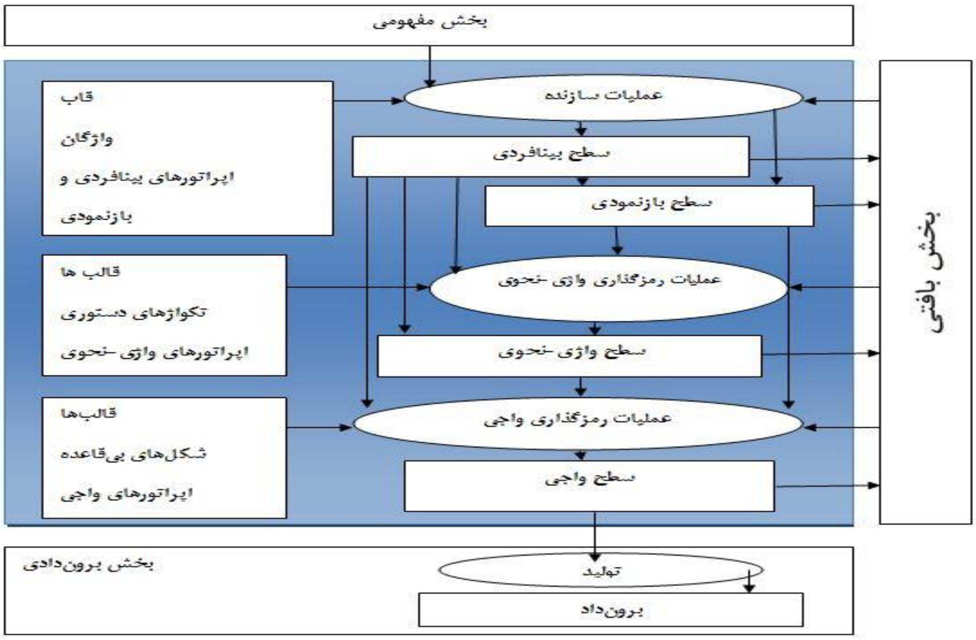
**۲- دستور نقش‌گرا گفتمانی**

در مطالعات روان‌شناسی‌زبان فرایند تولید گفتار رویکردی بـالا بـه پـایین دارد کـه از نیـت ارتباطی آغاز و به تولید ختم می‌شود. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸) نیـز بـه پیـروی از ایـن اصـل، «د.ن.گ» را به عنوان بخش دستوری[1] نظریه‌ای جامع‌تر یعنی تعامـل‌کلامـی[2] در نظـر گرفتـه‌انـد. یکی از ویژگی‌های متمایز این دستور مبنا قرار دادن کنش‌گفتمان[3] به عنوان واحد اصلی مطالعـۀ زبان است؛ کنش‌گفتمان عبارت است از کوچکترین واحد معین در یک رفتار ارتبـاطی(کرون[4]، ۱۹۹۵: ٦٥ ). بنابراین انتخاب واحد اصلی مطالعه در این دستور برمبنای معیارهـای کـاربردی و نه معیارهای ساختاری صورت می‌گیرد چراکه بنا به این تعریف هر کنش‌گفتمان ممکـن اسـت به صورت یک واژه، گروه، بند یا جمله در روساخت ظاهر شود. بـا توجـه بـه شـکل ۱ بـرای تولید کنش‌گفتمان علاوه بر بخش دستوری سه بخش مفهومی[5]، بافتی[6] و برون‌دادی[7] نیـز نقـش دارند. بخش دستوری از چهار سطح زبانی تشکیل شده است. ترتیـب ایـن سـطوح بـه خـوبی اهمیت توجه به عوامل کاربردی و نقشی در این دسـتور را نمـایش مـی‌دهـد. فراینـد تولیـد از بالاترین سطح زبانی یعنی سطح بینافردی که با تمامی عوامل کاربردی مرتبط با هر واحد زبـانی سروکار دارد آغاز می‌شود و در سطح واجی به پایان می‌رسد. براساس نظـر هنگولـد و مکنـزی (۲۰۰۸: ۲۳) چنین سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد در این دستور عوامل کاربردی بر عوامل معنایی، عوامل کاربردی و معنایی بر عوامل صرفی‌نحوی و هر سه عامل ذکـر شـده بـر عوامـل واجـی اولویت دارند. بنابراین مشخص است که «د.ن.گ» مانند سایر رویکردهای نقش‌گـرا بـه دنبـال نمایان کردن اهمیت عوامل نقشی در بررسی زبان است.

---

1- Grammar Component
2- Verbal interaction
3- Discourse act
4- Kroon
5- Conceptual Component
6- Contextual Component
7- Output Component

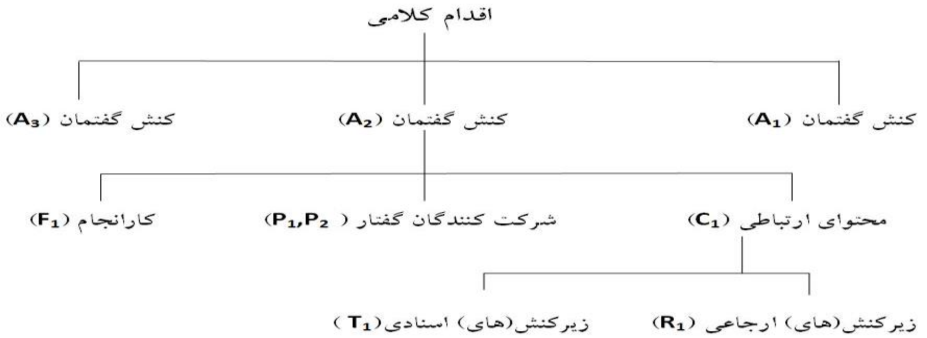
**شکل ۱- انگارهٔ دستور نقشگرا گفتمانی (بخش رنگی) (برگرفته از هنگولد و مکنزی، ۱۳:۲۰۰۸)**



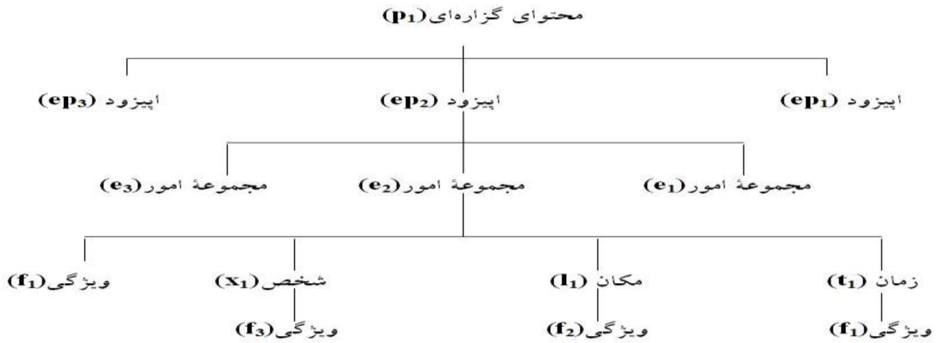

علاوه براین، هر کدام از این سطوح نیز از لایه‌هایی[1] با ساخت سلسله مراتبی تشکیل شده‌اند. برای تولید هر کنش‌گفتمان به عناصر واژگانی و دستوری نیاز است. طبق «د.ن.گ» عناصر واژگانی که در ساخت یک کنش‌گفتمان شرکت دارند در دو دسته قرار می‌گیرند: دستهٔ اول شامل هسته‌ها[2] می‌شود که به نوعی معادل محمول[3] و موضوع‌های[4] آن می‌باشند. دستهٔ دوم نیز در این دستور تحت عنوان توصیف‌گر[5] شناخته می‌شود که معادل افزوده‌های[6] یک کنش‌گفتمان است. عناصر دستوری که در تولید یک کنش‌گفتمان نقش دارند نیز در دو دستهٔ عملگرها[7] و نقش‌ها[8] قرار می‌گیرند. عملگرها اطلاعات دستوری هر سطحی را نمایش می‌دهند؛ به عنوان مثال، یکی از عملگرهای کاربردیِ سطحِ بینافردی، اطلاعات معرفگی و یکی از عملگرهایِ معنایی سطحِ بازنمودی اطلاعات شمار و زمان را از طریق عناصر دستوری نشان می‌دهند. هر

1- Layers
2- Heads
3- Predicate
4- Arguments
5- Modifier
6- Adjuncts
7- Operator
8- Function

کدام از عناصر واژگانی ممکن است برمبنای نیت ارتباطی گوینده دارای نقش‌هـایی در سـطوح مختلف باشند. با توجه به هدف این مقاله نقش‌های کاربردی تاکید[۱]، مبتدا[۲] و تقابـل[۳] در تعیـین ترتیب سازه‌ای عناصر سازندهٔ بند تاثیرگذارند. براین اساس مشـخص اسـت کـه تمـام عناصـر واژگانی که در ساخت کنش‌گفتمان نقش دارند در دو سطح اول از جانـب عملیـات صـورت-بندی تولید می‌شوند. ترتیب لایه‌های هر کدام از این دو سطح از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه در مرحلهٔ نگاشت عناصر تولید شده در این لایه‌ها روی قالب‌های صرفی‌نحوی اولویـت با عناصر لایه‌های بالاتر است. سطح بینافردی از سه لایه تشکیل شده است:




در سطح دوم یعنی بازنمودی نیز عناصر واژگانی در قالب چهار لایه ساخته می‌شوند:




### ۱-۲.ترتیب سازه‌ای براساس «د.ن.گ»

از زمانی که گرین‌برگ (۱۹٦۳) ترتیب سازه‌ای جمـلات را بـه شـش حالـت SOV,SVO, VSO ,OSV,VOS, OVS تقسیم کرد تاکنون معیار بسیاری از رده‌شناسان بـرای دسـته‌بنـدی

1- Focus
2- Topic
3- Contrast

زبان‌ها استفاده از این روال است. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۲٤) عقیده دارند یکی از مشکلات اساسی در این شیوه ناشی از این است که مقولات فاعل، مفعول و حتی فعل جهانی نیستند. هنگولد (۲۰۱۳: ۲۱) زبان مویما[1]را تنها یک نمونه از زبان‌هایی می‌داند که جهانی بودن فاعل و مفعول را زیر سوال می‌برند؛ در این زبان ترتیب سازه‌ها و دیگر ویژگی‌های صرفی- نحوی براساس مفهوم جانداری تعیین می‌شوند. علاوه بر این، طبق نظر هنگولد (۲۰۱۳: ۲۲) در چندین زبان مدخل‌های واژگانی وجود دارد که به طبقهٔ خاصی تعلق ندارند و می‌توانند در هر نقشی معنادار باشند؛ در نتیجه جهانی بودن مقولهٔ فعل نیز مورد شک و تردید قرار می‌گیرد. بر این اساس «د.ن.گ» عنوان می‌کند چون سه مقولهٔ فاعل، مفعول و فعل جهان‌شمول نیستند، نمی‌توان این دسته‌بندی را به طور کامل معتبر دانست و راه‌حلی برای برخی تناقضات موجود در تعیین ترتیب سازه‌ای دقیق زبان‌های دنیا پیدا کرد. بر همین اساس هنگولد (۲۰۱۳: ۲۲)به جای سه مقولهٔ نحوی فاعل، مفعول و فعل در دسته‌بندی گرین‌برگ به ترتیب اصطلاحات معنایی کنش‌گر[2]، کنش‌پذیر[3] و محمول را جایگزین کرده است. وی عقیده دارد این اصطلاحات جهانی بوده و براساس آن می‌توان برای تمام زبان‌های دنیا ترتیب سازه‌ای تعیین کرد. به عبارتی «د.ن.گ»از این طریق سعی در دست‌یابی به بالاترین کفایت رده‌شناختی نیز دارد. هنگولد (همان) جدول زیر را در این رابطه ارائه می‌کند:

**جدول۱- مقایسهٔ ترتیب سازه‌ای گرین‌برگ با معادل‌های آن در«د.ن.گ» (برگرفته از هنگولد،۲۰۱۳: ۲۳)**

| Constituent Order | Adapted terminology | Example language |
|---|---|---|
| VSO | Pred A U | Fijian |
| SVO | A Pred U | English |
| SOV | A U Pred | Turkish |
| VOS | Pred U A | Malagasy |
| OVS | U Pred A | Hixkariyana |
| OSV | U A Pred | Warao |

«د.ن.گ» روشی پویا برای ساخت قالب‌های صرفی‌نحوی زبان ارائه می‌کند که براساس آن رمزگذارهای صرفی‌نحوی طی چهار مرحلهٔ زیر بازنمودهای پیش‌زبانی تولید شده در سطوح

1- Movima
2- Actor
3- Undergoer

بینافردی و بازنمودی را در قالب‌های صرفی‌نحوی قرار می‌دهند[1]: ۱. ترتیب قرارگیری عناصر سلسه‌مراتبی[2] ۲. ترتیب قرارگیری عناصر هم‌پیکری[3] ۳.اعمال پوچ‌واژه‌ها[4] ٤.مطابقه[5]. وجود و کارکرد این چهار مرحله در تمام زبان‌های دنیا یکسان نیست.

**۲-۲.قالب‌های صرفی‌نحوی**

«د.ن.گ» از قالب‌های پویا برای قرارگیری عناصر بند استفاده می‌کند. هر قالب صرفی‌نحوی متشکل از چهار جایگاه مطلق[6]ابتدایی[7]، دومین[8]، میانی[9]و پایانی[10] است که در صورت پر شدن هر کدام از جایگاه‌های مطلق در هر مرحله از فرایند رمزگذاری، بی‌نهایت جایگاه نسبی[11] با آن فراهم می‌شود. همان‌گونه که در شکل زیر مشخص است جایگاه مطلق ابتدایی و دومین می‌توانند با داشتن جایگاه‌های نسبی به سمت راست گسترش یابند. جایگاه میانی در هر دو جهت راست و چپ می‌تواند جایگاه نسبی داشته باشد و جایگاه پایانی نیز می‌تواند به سمت راست گسترش یابد:

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| **PI** | PI+1 | PI+2 | etc. | | | | | |
| | **P2** | P2+1 | P2+2 | etc. | | | | |
| | | etc. | PM-2 | PM-1 | **PM** | PM+1 | PM+2 | etc. |
| | | | | | etc. | PF-2 | PF-1 | **PF** |

کونولی (۲۰۱۲: ٤٥٥) در این مورد پیشنهاد حوزه‌های[12] ابتدایی، دومین، میانی و پایانی را داده است که براین اساس هر حوزه شامل یک جایگاه مطلق و چندین جایگاه نسبی می‌شود.

---

۱- عناصر زبانی در سطح صرفی‌نحوی تولید نمی‌شوند؛ فرایند تولید در دو سطح نخست رخ می‌دهد، در این سطح عناصر تولید شده جایگاه خود را پیدا می‌کنند.

2- Hierarchical elements
3- Configurational elements
4- Dummy elements
5- Agreement
6- Absolute
7- Initial position(PI)
8- Second position (P2)
9- Medial position (PM)
10- Final position (PF)
11- Relative
12- Scope

وجود چهار جایگاه مطلق در این الگو لزوما به معنای کاربرد هر چهار جایگاه در تمام زبان-های دنیا نسیت.

### ۲.۳ ترتیب قرارگیری عناصر

همان‌گونه که در بخش ۲ اشاره شد طبق ادعای هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۱) چهار دسته از عناصر واژگانی و دستوری در ساخت کنش‌گفتمان بوسیلهٔ عملیات صورت‌بندی دخیل هستند. پس از پایان کار عملیات صورت‌بندی و به هنگام شروع عملیات رمزگذاری به منظور پیاده‌سازی این عناصر روی قالب‌های صرفی‌نحوی تفاوت میان آنها مشخص می‌شود. براین اساس، هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۲) عناصر فوق را در قالب دو طبقه تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. عناصر سلسله‌مراتبی (به تعبیر کیزر[1] (۲۰۱۵: ۱۸٦) غیراصلی[2]) که شامل عناصر واژگانی دارای نقش‌های کاربردی، توصیف‌گرها و عملگرها می‌شوند.
۲. عناصر هم‌پیکری (به تعبیر کیزر (همان) اصلی[3]) که شامل محمول و موضوع‌های آن می-گردد.

فرایند پیاده‌سازی این دو دسته از عناصر در دو فاز[4] صورت می‌گیرد. در فاز نخست، عناصر سلسله مراتبی در جایگاه مناسب قرارمی‌گیرند و سپس در فاز دوم عناصر هم‌پیکری وارد کار می‌شوند.

#### ۱.۲.۳ترتیب قرارگیری عناصر سلسله‌مراتبی

در فاز اول پیاده‌سازی، عناصر سلسله‌مراتبی (عناصر واژگانی دارای نقش کاربردی،توصیف-گرها و عملگرها) که از لحاظ سلسله‌مراتبی در جایگاه بالاتری قرار دارند زودتر در یکی از جایگاه‌های مطلق یا نسبی یاد شده در قالب‌های صرفی‌نحوی قرار می‌گیرند. طبق نظر هنگولد (۲۰۱۳: ۱۸) با در نظر گرفتن لایه‌های دو سطح بینافردی و بازنمودی ترتیب قرارگیری عناصر غیراصلی به صورت زیر خواهد بود:

1- Keizer
2- Non-core
3- Core
4- Phase

**شکل ۲- ترتیب قرارگیری عناصر سلسه‌مراتبی (برگرفته از هنگولد، ۲۰۱۳: ۱۸)**

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| Interpersonal Level | M → | A → | C → | R → | T → |

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| Representational Level | p → | ep → | e → | $f^c$ → | $f^l$ |

این ویژگی نشان می‌دهد که در دستور نقش‌گرا گفتمانی عناصر کاربردی و معنایی زبان نقش تعیین‌کننده‌ای در پر شدن جایگاه‌های مطلق دارند چراکه حق تقدم با عناصر لایه‌های بالاتر است. به این ترتیب، نه تنها عناصر سطح بینافردی که بالاترین سطح است نسبت به عناصر بازنمودی که دومین سطح محسوب می‌شود در اولویت قرار دارند بلکه درون هر سطح نیز علامت‌های اشاره → نشان‌دهندهٔ تقدم عناصر هر لایه نسبت به لایهٔ پایین‌تر است.

### ۲.۲.۳ ترتیب قرارگیری عناصر هم‌پیکری

در حالی که ترتیب قرارگیری عناصر سلسله‌مراتبی برپایهٔ حوزهٔ آنها تعیین شد و عناصری که در جایگاه بالاتری قرار داشتند طبق مدل بالا به پایین در اولویت بودند، در مرحلهٔ دوم عناصر هم‌پیکری یا اصلی تنها براساس ویژگی‌های کاربردی، معنایی و صرفی‌نحوی در ترتیب خاصی قرار می‌گیرند. براین اساس روابط عناصری همچون محمول و موضوع‌های آن برپایهٔ ملاحظات ترتیب صف‌بندی[۱] تعیین می‌شود که از زبانی به زبان دیگر متفاوت خواهد بود. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۷–۳۳۲) به این منظور سه شیوهٔ زیر را برای صف‌بندی عناصر هم‌پیکری در زبان‌های دنیا معرفی می‌کنند:

۱. شیوهٔ صف‌بندی کاربردشناختی: در چنین زبان‌هایی نقش‌های کاربردشناختی و سایر نقش‌های بینافردی عناصر زبانی تعیین‌کنندهٔ ترتیب عناصر هسته‌ای بند هستند؛ هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۸) با ارائهٔ مثال‌ها و استدلال‌هایی زبان زوتزیل[۲] را یکی از این دسته زبان‌ها معرفی می‌کنند.

۲. شیوهٔ صف‌بندی معناشناختی: در چنین زبان‌هایی عوامل معناشناختی همچون نقش‌های معنایی و جانداری[۳] در تعیین ترتیب قرارگیری عناصر هم‌پیکری نقش اصلی را دارند؛

1- Alignment
2- Tzotzil
3- Animacy

طبق ادعای هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۲۱) در زبان مویما ترتیب عناصر هسته‌ای وابستگی زیادی به جانداری مشارکان[1]در هر کنش‌گفتمان دارد[2].

۳. شیوهٔ صف‌بندی صرفی‌نحوی: در چنین زبان‌هایی ترتیب قرارگیری عناصر هسته‌ای تحت تاثیر نقش‌های نحوی، طبقهٔ واژگانی هر سازه و همچنین سنگینی سازه تعیین می‌شود (همان:۲٤). هنگولد (۲۰۱۳: ۲۱) در این زمینه می‌نویسد که در زبان انگلیسی فعل به جایگاه میانی می‌رود تنها چون متعلق به طبقهٔ واژگانی افعال است، مفعول در انتها قرار می‌گیرد چون مفعول است و فاعل در ابتدا قرار می‌گیرد چون فاعل است. این شرایط تا زمانی پایدار خواهد بود که وزن سازه‌ای خللی در این ترتیب ایجاد نکند[3].

به اعتقاد هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸) زبان‌های اندکی هستند که منحصرا یکی از شیوه‌های فوق را برای صف‌بندی عناصر اصلی به کار ببرند و در اکثر زبان‌ها ترکیبی از این ویژگی‌ها دیده می‌شود. با این وجود براساس بسامد می‌توان زبان‌ها را متعلق به یکی از این سه شیوه دانست. به عنوان مثال، فارسی از شیوهٔ صف‌بندی صرفی‌نحوی استفاده می‌کند اما نقش‌های کاربردی هم در تعیین ترتیب سازه‌ای این زبان موثرند. به عبارتی براساس «د.ن.گ» ترتیب صف‌بندی عناصر هم‌پیکری فارسی همواره براساس نقش‌های نحوی (فاعل، مفعول و فعل) تعیین می‌شود مگر در مواردی که سنگینی سازه و نقش‌های کاربردیِ مانند تاکید، مبتدا و تقابل این ترتیب را برهم بزنند. در پایان به منظور ورود به بحث تعیین ترتیب سازه‌ای اولویت قرارگیری عناصر واژگانی و دستوری برای ورود به  قالب‌های صرفی‌نحوی از جانب عملیات رمزگذاری با توجه به ویژگی‌هایزبان فارسی به ترتیب زیر ارائه می‌گردد:۱. عناصر واژگانی دارای نقش کاربردی.۲. عملگرها و توصیف‌گرها به ترتیب لایهٔ محدودکنندهٔ خود.۳. عناصر هم‌پیکری (به ترتیب محمول، کنش‌گر و کنش‌پذیر).

### ۳.۳ الگویی جدید برای تعیین ترتیب قرارگیری سازه‌ها

اکنون سوال اساسی این است که کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول در چه جایگاه‌های قرار خواهند گرفت؟ در «د.ن.گ» چهار جایگاه مطلق و تعداد زیادی جایگاه نسبی می‌توانند میزبان

1- Participants

۲- برای اطلاعات بیشتر ر.ک (هنگولد و مکنزی،۲۰۰۸: ۳۱٦-۳۳۳).

۳- زبان فارسی نیز نمونه‌ای از نوع سوم این دسته‌بندی است.

این سه عنصر باشند و بنابراین گسترهٔ زیادی از ترتیب تـوالی سـازه‌ای ایجـاد خواهـد شـد. در چنین شرایطی در ازای هر کدام از شش ترتیب سازه‌ای که گـرین‌بـرگ معرفـی کـرده بـود ١٤ ترتیب سازه‌ای محتمل و در نتیجه به طور کلی ٨٤ ترتیب سازه‌ای در دسترس خواهد بـود کـه چنین تنوعی می‌تواند برخی از تناقضات موجود در ترتیب سازه‌ای زبان‌ها را رفع کنـد. در ایـن پژوهش براسـاس نظـر بسـیاری از دستورنویسـان از جملـه سـهیلی(١٩٧٦)، حـاجتی(١٩٧٧)، دبیرمقدم(١٩٨٢)، فرومر(١٩٨١)، محموداف(١٣٦٥) و کریمـی(١٩٨٦) ترتیـب سـازه‌ای SOV برای بندهای بی‌نشان فارسی در نظر گرفته شده است؛ از این‌رو در ادامه به معرفی ١٤ احتمـال معرفی شده در «د.ن.گ» برای این‌گونه زبان‌ها می‌پردازیم.[۱]

**جدول۲. چهارده ترتیب سازه‌ای ممکن در زبان‌هایی که ترتیب AUPred دارند(= SOV)**

| | | $P^I$ | $P^2$ | $P^M$ | $P^F$ |
|---|---|---|---|---|---|
| طبقهٔ اول | 1 | A | U | Pred | |
| | 2 | A | U | | Pred |
| | 3 | A | | U | Pred |
| طبقهٔ دوم | 4 | A | UPred | | |
| | 5 | A | | UPred | |
| | 6 | A | | | UPred |
| | 7 | | | A | UPred |
| | 8 | AU | Pred | | |
| | 9 | AU | | Pred | |
| | 10 | AU | | | Pred |
| | 11 | | | AU | Pred |
| طبقهٔ سوم | 12 | AUPred | | | |
| | 13 | | | AUPred | |
| | 14 | | | | AUPred |

### ۳.۱ ترتیب سازه‌ای بند فارسی براساس «د.ن.گ»

همان‌گونه که در بخش قبل اشاره شد زبان‌هایی که ترتیب سازه‌ای SOV دارند از میـان ٨٤ ترتیب سازه‌ای «د.ن.گ» در یکی از چهارده حالت جدول ۲ قرار می‌گیرند. در ادامـه بـه دنبـال

۱– با توجه به محدودیت در حجم این پژوهش از ارائهٔ ٧٠ حالت دیگر خودداری شـده اسـت. بـرای اطـلاع بیشـتر ر.ک (هنگولد،٢٠١٣ :٢٤-٣٠).

تعیین وضعیت زبان فارسی در میان این ۱٤ احتمال می‌باشیم. به این منظور، پیش از ارائهٔ مثال-هایی از ساخت بند فارسی و تحلیل آنها سعی در محدود کردن گسترهٔ موجود (۱٤ احتمال) برای ترتیب سازه‌ای این زبان براساس «د.ن.گ» خواهیم داشت. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳٤۱) عقیده دارند در هر زبانی که بتوان بدون محدودیت میان سه اصطلاح کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول عنصر یا عناصر اختیاری دیگری قرار داد، می‌توان چنین استدلال کرد که هیچ کدام از این سه اصطلاح در حوزهٔ مشترکی با هم قرار ندارند بلکه هر کدام باید به صورت جداگانه در یکی از چهار حوزهٔ مطلق قرار گیرند. براین اساس و با توجه به جدول ۲ مشخص است که سه ترتیب سازه‌ای اول (حالات ۱،۲ و ۳) از این جهت دارای ویژگی مشترکی هستند و می-توان آنها را تحت عنوان «طبقهٔ اول» معرفی کرد. ویژگی مشترک دیگر این سه ترتیب سازه‌ای این است که کنش‌گر در جایگاه ابتدایی قرار می‌گیرد. طبقهٔ دوم از الگوهای معرفی شده در جدول ۲ هشت ترتیب سازه‌ای از میان چهارده حالت ممکن را شامل می‌شود که می‌توان به واسطهٔ تفاوت در هم‌حوزه بودن کنش‌گر و کنش‌پذیر و یا کنش‌پذیر و محمول آنها را در دو دسته قرار داد: الف) هم‌حوزه بودن کنش‌پذیر و محمول: در چنین حالتی می‌توان بین کنش‌گر و کنش‌پذیر عناصر دیگری قرار داد اما اضافه کردن عنصر یا عناصری بین کنش‌پذیر و محمول امکان‌پذیر نمی‌باشد (مثل زبان انگلیسی). الگوهای معرفی شده در ردیف‌های٤،٥، ٦ و ۷ جدول فوق چنین زبان‌هایی را شامل می‌شوند.

ب) هم‌حوزه بودن کنش‌گر و کنش‌پذیر: در چنین زبان‌هایی امکان اضافه کردن عناصری بین کنش‌گر و کنش‌پذیر وجود ندارد؛ در مقابل می‌توان بین کنش‌پذیر و محمول عناصر اختیاری دیگری اضافه کرد. الگوهای معرفی شده در ردیف‌های ۸، ۹، ۱۰و ۱۱ جدول فوق چنین زبان‌هایی را شامل می‌شوند.

برهمین اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که براساس«د.ن.گ» در هر زبانی که نتوان بین کنش-گر، کنش‌پذیر و محمول عنصر اختیاری دیگری قرار داد، در آن صورت هرسه اصطلاح فوق در یک حوزه قرار خواهند داشت. سه الگوی آخر (۱۲،۱۳ و ۱٤) جدول۲ چنین زبان‌هایی را شامل می‌شود. جایگاه قرارگیری سایر عناصر اختیاری بند نیز تعیین کنندهٔ یکی از سه حوزهٔ ابتدایی، میانی و یا انتهایی سه اصطلاحِ هم‌حوزهٔ کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول در اینگونه زبان‌هاست. ذکر این نکته ضروری است که نباید تصور شود که در تمام زبان‌های دنیا ضرورتا

یکی از این سه جایگاه همواره خالی می‌ماند و سه جایگاه دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند، چراکه در آن صورت این صف‌بندی عناصر بند تفاوت چندانی با ترتیب سازه‌ای گرین‌برگ نخواهد داشت. در حقیقت این نگاه صرفا بواسطهٔ مقایسهٔ دو نوع صف‌بندی گرین‌برگ و «د.ن.گ» به این شکل مطرح شده است. علاوه براین، براساس هنگولد (۲۰۱۳: ۲۳) معرفی ۸٤ الگو برای ترتیب سازه‌ای در زبان‌های دنیا به معنی وجود قطعی زبان‌هایی که تمام این الگوها را نشان می‌دهند نیست. وی عقیده دارد این الگوها به صورت جهانی وجود دارند و هر زبانی در صورت مطابقت در یکی از آنها قرار می‌گیرد؛ کمااینکه معرفی شش ترتیب سازه‌ای گرین-برگ نیز به معنی وجود قطعی زبان‌هایی برای هر کدام از این حالات نبوده و پس از گرین‌برگ مدتی طول کشید تا زبان‌شناسان به تدریج برای هرکدام از آن شش ترتیب سازه‌ای، زبانی پیدا کنند.

براساس جدول شمارهٔ ۲،چهارده ترتیب سازه‌ای در سه طبقه قرار دارند و این حالت، کار انتخاب ترتیب سازه‌ای فارسی را تا حدی راحت‌تر می‌کند. برهمین اساس و با توجه به مثال ۱ می‌توان ادعا کرد که فارسی اجازهٔ درج عناصر اختیاری بین هر سه مفهوم کنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول را می‌دهد و در نتیجه امکان هم‌حوزه بودن این سه مفهوم در فارسی وجود ندارد.

مثال۱: الف) علی حسن را دید.
A U Pred

ب) علی دیروز حسن را در کتابفروشی دید.
A U Pred

بنابراین یکی از سه الگوی طبقهٔ اول جدول ۲ برای فارسی کاربرد دارد. با این وجود همچنان میان سه الگوی موجود باید الگویی واحد برای جایگاه سه عنصرکنش‌گر، کنش‌پذیر و محمول در حالت بی‌نشان فارسی مشخص شود. پیش از همه مشخص است که کنش‌گر به صورت پیش‌فرض در جایگاه ابتدایی قرار می‌گیرد چراکه «د.ن.گ» الگوی جایگزین دیگری در این زمینه معرفی نکرده است؛ بررسی ساخت بند فارسی نیز موید این مطلب است. علاوه براین، در زبان‌هایی که محمول در جایگاه میانی قرار می‌گیرد (حالت ۱)، برخی عناصر

اختیاری بند در حالت بی‌نشان می‌توانند، پس از آن ظاهر شوند. بررسی ساخت بند خبری فارسی نشان می‌دهد که قرار دادن عناصری پس از محمول همواره منجر به نشان‌دار شدن جمله می‌شود[1]:

مثال ۲: الف) علی دیروز حسن را در کتابفروشی دید.
A U Pred

ب) ×[64]علی حسن را در کتابفروشی دید دیروز.
A U Pred

پ) × علی دیروز حسن را دید در کتابفروشی.
A U Pred

در چنین شرایطی نخستین ترتیب سازه‌ای طبقهٔ اول از جدول ۲ از لیست الگوهای احتمالی ترتیب سازه‌ای فارسی کنار گذاشته می‌شود. دو حالت باقیمانده از این جهت که در حالت بی-نشان بند فارسی کنش‌گر در جایگاه ابتدایی و محمول در جایگاه پایانی قرار دارد با این زبان همخوانی دارند. بنابراین، تعیین جایگاه کنش‌پذیر در فارسی می‌تواند ترتیب سازه‌ای این زبان براساس «د.ن.گ» را معین سازد. در صورتی که کنش‌پذیر فارسی در جایگاه دومین باشد الگوی دوم و در صورتی که در جایگاه میانی قرار گیرد الگوی سوم برای فارسی انتخاب می-شود. در مثال ۳ جایگاه کنش‌گر (علی) و جایگاه محمول(دید) تاکنون مشخص شده است؛ شک موجود در مورد اینکه آیا کنش‌پذیر (حسن را) در جایگاه دومین قرار دارد یا در جایگاه میانی را می‌توان با اضافه کردن یک توصیف‌گر مثل «دیروز» از بین برد:

مثال۳ : الف) علی حسن را دیروز دید ب) علی دیروز حسن را دید.

در فارسی هر دو جملهٔ مثال ۳ دستوری و پذیرفتنی محسوب می‌شوند که این حالت نشان از هم‌حوزه بودن این دو عنصر دارد. بنابر اصل سلسه‌مراتبی نگاشت عناصر، عملگر «را» نسبت به توصیف‌گر «دیروز» در اولویت قرار دارد. در بخش قبل اشاره شد که حوزهٔ دومین را می-توان با اضافه کردن عناصری به سمت راست گسترش داد. بنا به این استدلال اگر کنش‌پذیر را در جایگاه دومین تصور کنیم مثال ۳الف قابل توجیه می‌شود اما برای مثال ۳ب توجیهی باقی

---

۱- چنین جملاتی نشان‌دار محسوب می‌شوند و هدف پژوهش حاضر تنها تعیین ترتیب سازه‌ای جملات بی‌نشان است. هرچند در بخش آخر یک نمونه از ساخت‌های نشان‌دار به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمی‌ماند چراکه اگر کنش‌پذیر (حسن را) در جایگاه دومین قرار گیرد، تکلیف جایگاه توصیف‌گر (دیروز) نامشخص خواهد بود چراکه جایگاه دومین به سمت چپ ($P^{2-n}$) گسترده نمی‌شود. [۱]:

مثال ۳الف:

| | | | |
|---|---|---|---|
| $P^I$ | $P^2$ | $P^{2+1}$ | $P^F$ |
| علی | حسن را | دیروز | Ø دید |
| ۱ | ۶ ۲ | ۴ | ۵ ۳ |

براساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳٤٦) حوزۀ میانی را می‌توان با اضافه کردن عناصر هم به سمت راست و هم به سمت چپ گسترش داد. براساس این استدلال هر دو مثال ۳ الف و ب تایید می‌شوند:

مثال ۳الف:

| | | | |
|---|---|---|---|
| $P^I$ | $P^M$ | $P^{M+1}$ | $P^F$ |
| علی | حسن را | دیروز | Ø دید |
| ۱ | ۶ ۲ | ۴ | ۵ ۳ |

مثال ۳ب:

| | | | |
|---|---|---|---|
| $P^I$ | $P^{M-1}$ | $P^M$ | $P^F$ |
| علی | دیروز | حسن را | Ø دید |
| ۱ | ۴ | ۶ ۲ | ۴ ۳ |

بنابراین می‌توان گفت که از میان دو حالت باقی‌مانده از بین چهارده ترتیب سازه‌ای محتمل برای زبان‌هایی که ترتیب‌AUPred“ ”دارند، فارسی حالت شمارۀ سه در جدول ۲ را داراست. همان‌گونه که اشاره شد تلاش برای تعیین الگوی ترتیب سازه‌ها در «د.ن.گ» صرفا به منظور تعیین جایگاه عناصر اصلی در حالت بی‌نشان زبان‌ها و مقایسۀ این الگو با الگوی گرین‌برگ است. به عبارتی، چنین الگویی تضمین‌کنندۀ جایگاه $P^F$ برای محمول، $P^M$ برای کنش‌پذیر و $P^I$برای کنش‌گر فارسی نیست. در ادامه به بررسی نحوۀ نگاشت عناصر بینافردی و بازنمودی روی قالب‌های صرفی‌نحوی در حالت بی‌نشان بند فارسی می‌پردازیم تا میزان کارایی روش «د.ن.گ» روی زبان فارسی معین شود. پس از آن به منظور تقویت ادعای خود مبنی بر کارایی

---

۱- الف) اعداد زیر هر قالب نشان‌دهندۀ ترتیب عناصر بینافردی و بازنمودی هستند که در قالب‌های صرفی‌نحوی پیاده‌سازی می‌شوند.

ب) ارائۀ قالب‌های صرفی‌نحوی طبق الگوی هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸) از چپ به راست ( برخلاف خط فارسی) ارائه شده است.

این دستور روی داده‌های فارسی به بررسی چگونگی ترتیب سازه‌ای در بندهایی که تحت تاثیر فرایند قلب نحوی کوتاه‌برد، چپ‌گرا قرار گرفته‌اند نیز می‌پردازیم. به این منظور الگوی رابرتز[۱] (نقل شده در دبیرمقدم،۱۳۹۰: ۲۴۳) برای ترتیب بی‌نشان سازه‌ای بند فارسی را مبنا قرار می‌دهیم و با ارائهٔ مثال ٤ نحوهٔ تعیین ترتیب سازه‌ای بند براساس «د.ن.گ» بررسی می‌شود:

الگوی رابرتز: فاعل- [افزوده]زمانی -مفعول صریح -مبدأ[-افزوده]مکانی -بهره‌ور /مقصد- [افزوده]وسیله‌ای-فعل.

مثال٤: من دیروز ماشین را از نمایشگاه برای داوود با چک خریدم.

ابتدا عناصر تشکیل‌دهندهٔ این کنش‌گفتمان بررسی می‌شوند تا عناصر سلسه‌مراتبی و هم‌پایگی آن تعیین شود[۲]:

من: عنصر هم‌پایگی (کنش‌گر)

دیروز: عنصر سلسله مراتبی (توصیف‌گر لایهٔ اپیزود[۳]- سطح بازنمودی)

ماشین: عنصر هم‌پایگی (کنش‌پذیر)

را: عنصر سلسله مراتبی (عملگر لایهٔ زیرکنش ارجاعی[٤]- سطح بینافردی)

از نمایشگاه: عنصر سلسله مراتبی (توصیف‌گر لایهٔ وضعیت‌های امر[٥]- سطح بازنمودی)

برای داوود: عنصر سلسله مراتبی (توصیف‌گر لایهٔ ویژگی[٦]- سطح بازنمودی)

با چک: عنصر سلسله مراتبی (توصیف‌گر لایهٔ ویژگی- سطح بازنمودی)

خرید: عنصر هم‌پایگی (محمول)

-َم: عنصر سلسله مراتبی (عملگر لایهٔ اپیزود- سطح بازنمودی )

همان‌گونه که اشاره شد فرایند نگاشت عناصر طی دو فاز شکل می‌گیرد، در فاز اول و براساس رویهٔ بالا به پایین، عملگرها و توصیف‌گرها به ترتیب سطوح بینافردی و بازنمودی و سپس در فاز دوم عناصر هم‌پیکری در جایگاه مناسب پیاده‌سازی می‌شوند. اما قبل از آن

---

1- Roberts

۲- با توجه به هدف پژوهش و محدودیت حجم مقاله بحث در مورد مفهوم لایه‌ها در این پژوهش محدود به معرفی سلسله‌مراتب آنها در بخش دوم می‌شود؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ١٤-٢٠).

3- Episode layer
4- Reference subact layer
5- State of affairs layer
6- Property layer

عناصری که دارای نقش کاربردی باشند در اولویت هستند. براساس هنگولد و مکنزی (۲۲۰۰۸: ۲٤۵) دو عنصر اصلی کنش‌گر و کنش‌پذیر در لایۀ زیرکنش ارجاعی و محمول در سطح بازنمودی بدون داشتن ساخت سلسله‌مراتبی تولید می‌شوند مگر آنکه نقش‌های کاربردی و یا عملگرهای بینافردی و بازنمودی مرتبط با این دو عنصر وجود داشته باشند؛ به عنوان مثال کنش‌پذیر در انگلیسی هیچ نشانۀ سلسه‌مراتبی ندارد و در نتیجه در فاز دوم وارد قالب صرفی-نحوی می‌شود. چنین حالتی در تمام زبان‌های دنیا پایدار نیست؛ به اعتقاد مکنزی (ارتباط شخصی) در زبان‌های ضمیرانداز همچون فارسی کنش‌گر قابل حذف است، براین اساس وجود کنش‌گر نشان‌دهندۀ تخصیص نقش مبتدایی در سطح بینافردی به آن است. کنش‌پذیر نیز در فارسی نشاندار (حرف را) است؛ افرادی چون لازار (۱۹۸۲،۱۹۷۰)، صادقی (۱۹۷۰)، شکوهی و کیپکا (۲۰۰۳) حرف«را» را نشانۀ معرفگی و زبان‌شناسانی چون براون (۱۹۷۰)،ویندفور (۱۹۸۷)، کریمی (۱۹۸۹) و دبیرمقدم (۱۹۹۲،۱۹۹۰) آن را نشانۀ مشخص-بودگی یا مبتداسازی می‌دانند (نقل شده در دبیرمقدم،۱۳۹۰: ۲۲٤). براساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۱۲۰) در «د.ن.گ» عناصر غیرواژگانی که معرفگی و مشخصگی عناصر را نشان می-دهند، عملگر لایۀ زیرکنش ارجاعی هستند. در نتیجه براساس «د.ن.گ» حرف «را» فارسی نوعی عملگر محسوب می‌شود. چنین استدلالی نشان می‌دهد که کنش‌پذیر فارسی (برخلاف انگلیسی) دارای یک عنصر سلسله‌مراتبی (عملگر) است. علاوه براین، سومین عنصر هم‌پیکری یعنی محمول فارسی نیز دارای عنصری سلسله‌مراتبی است. براساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۱۲۲) عناصر دستوری که زمان و مکان رخداد کنش‌گفتمان را نشان می‌دهند عملگر لایۀ اپیزود به شمار می‌روند؛ شناسه‌های فعلی فارسی چنین وظیفه‌ای دارند و بنابراین نوعی عملگر محسوب می‌شوند. براین اساس و طبق ادعای مکنزی (ارتباط شخصی) فارسی جزو آن دسته از زبان‌هایی است که هر سه عنصر هم‌پیکری آن حاوی عنصری سلسله‌مراتبی نیز هستند. از این رو، از بین این سه عنصر بواسطۀ اولویت عناصر دارای نقش، ابتدا کنش‌گر (من) در جایگاه $P^I$ قرار می‌گیرد و سپس نوبت به بالاترین عنصر سلسله مراتبی یعنی «را» می‌رسد؛ هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳٤٤) عقیده دارند در زبان‌هایی که محمول در حالت بی‌نشان در میانۀ قالب صرفی نحوی (جایگاه‌های $P^M$ و $P^2$) قرار می‌گیرد معمولا پیاده‌سازی عناصر سلسله‌مراتبی به

صورت مرکزگرا[۱] (یعنی از جایگاه‌های حاشیه‌ای $P^I$ و $P^F$) و عناصر هم‌پیکری به صورت مرکزگریز[۲] (یعنی از جایگاه‌های $P^I$ و $P^2$) انجام می‌گیرد و در زبان‌هایی که محمول را در حاشیهٔ قالب (جایگاه‌های $P^I$ و $P^F$) قرار می‌دهند شرایط برعکس است. با در نظر گرفتن این احتمال عملگر زیرکنش ارجاعی فارسی (زبانی که محمول را در $P^F$ قرار می‌دهد) در جایگاه $P^M$ قرار می‌گیرد. این عملگر در این جایگاه منتظر خواهد ماند تا در فاز دوم و به هنگام نگاشت عناصر اصلی، کنش‌پذیر را جذب خود کند. با پر شدن جایگاه مطلق $P^M$ اکنون جایگاه‌های نسبی $P^{M-n}$ و $P^{M+n}$ نیز در دسترس سایر عناصر خواهند بود.

براساس ترتیب سلسله‌مراتبی در این مرحله دو عنصر لایهٔ اپیزود در اولویت قرار می‌گیرند. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۱۳) اشاره می‌کنند هرگاه عملگر و توصیف‌گر یک لایهٔ واحد در مراحل نگاشت وجود داشته باشند اولویت با عملگر به عنوان عنصری دستوری است؛ در نتیجه عملگر لایهٔ اپیزود که نشان‌دهندهٔ زمان است- با پیش‌فرض محمول پایانی بودن فارسی که در ابتدای این بخش ثابت شد- در جایگاه $P^F$ قرار می‌گیرد، سپس توصیف‌گر این لایه در جایگاه نسبی $P^{M-1}$ پیاده‌سازی می‌شود. براساس ترتیب لایه‌ها نوبت به توصیف‌گر لایهٔ وضعیت‌های امر می‌رسد که در جایگاه نسبی $P^{M+1}$ نگاشت می‌شود. دو عنصر باقی‌ماندهٔ سلسله‌مراتبی توصیف‌گرهایی در لایهٔ ویژگی به عنوان پایین‌ترین لایهٔ سطح بازنمودی هستند. کونولی (۲۰۱۲: ٤٥٥) عنوان می‌کند که هرگاه توصیف‌گرها از لایهٔ یکسانی باشند، در مرحلهٔ نگاشت هیچ کدام بر دیگری اولویتی ندارند. بنابراین ابتدا «برای داوود» در جایگاه $P^{M+2}$ و سپس «با چک» به عنوان آخرین عنصر سلسله‌مراتبی در جایگاه $P^{M+3}$ قرار می‌گیرد:

| $P^I$ | $P^{M-1}$ | $P^M$ | $P^{M+1}$ | $P^{M+2}$ | $P^{M+3}$ | $P^F$ |
|---|---|---|---|---|---|---|
| منTOP | دیروز | را | از نمایشگاه | برای داوود | با چک | ـَم |
| ۱ | ٤ | ۲ | ٥ | ٦ | ۷ | ۳ |
| $A_{TOP}$ | $MOD_{ep}$ | $OPE_R$ | $MOD_e$ | $MOD_p$ | $MOD_p$ | $OPE_{ep}$ |

در فاز دوم عناصر هم‌پیکری (اصلی) طبق ویژگی صف‌بندی صرفی‌نحوی فارسی وارد قالب صرفی‌نحوی می‌شوند. با توجه به مطابقهٔ محمول و کنش‌گر در فارسی عناصر اصلی که در قالب صرفی‌نحوی قرار می‌گیرند به ترتیب عبارتند از محمول، کنش‌گر و کنش‌پذیر. فارسی

1- Centripetal
2- Centrifugal

بواسطهٔ ویژگی‌های خود (وجود عملگر زمان (شناسه‌ها) بـرای محمـول، نقـش مبتـدایی بـرای کنش‌گر و نشانهٔ را برای کنش‌پذیر) از قبل جایگاه این عناصر را تعیین کرده است. کنش‌گـر در حالت بی‌نشان به واسطهٔ نقش مبتدایی در فاز نخست در جایگاه مناسب قرار می‌گیرد. بنـابراین در این مرحله تنها دو عنصر محمول و کنش‌پذیر وارد قالب می‌شوند. در جایگاه $P^F$ و $P^M$ بنـد فارسی به ترتیب گروه اسمی و گروه فعلی قرار گرفته است؛ همان‌گونه که ذکر شد قواعدی که برای پیاده‌سازی عناصر بند در «د.ن.گ» معرفی شد در سطح گروه نیز صـدق مـی‌کننـد. بـراین اساس می‌توان اینگونه استدلال کرد که در فاز اول جایگـاه $P^F$ گـروه فعلـی از جانـب عملگـر زمان(ـَم) پرشده است و در این مرحله محمول در جایگاه $P^I$ این گروه قرار می‌گیـرد. کـنش‌پذیر نیز بواسطهٔ ویژگی زبان فارسی همواره قبل از نشانهٔ مشخص‌گر (معرفگی) «را» قرار مـی‌گیرد؛ برهمین اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که کنش‌پذیر و حرف نشانهٔ «را» یک گـروه اسـمی می‌سازند که از دو جایگاه $P^I$ و $P^F$ تشکیل شده است. «را» در فاز اول بـه عنـوان عملگـر لایـهٔ زیرکنش ارجاعی در جایگاه $P^F$ این گـروه اسـمی قـرار گرفتـه بـود؛ در نتیجـه کـنش‌پـذیر در جایگاه $P^I$ این گروه اسمی که در جایگاه $P^M$ بند است قرار می‌گیرد.[1] بـه ایـن ترتیـب کـنش‌گفتمان به ترتیب زیر کامل خواهد شد:

| $P^I$ | $P^{M-1}$ | $P^M$ | $P^{M+1}$ | $P^{M+2}$ | $P^{M+3}$ | $P^F$ |
|---|---|---|---|---|---|---|
| منTOP | دیروز | را ماشین | از نمایشگاه | برای داوود | با چک | ـَم خرید |
| ۱ | ٤ | ۹ ۳ | ٥ | ٦ | ۷ | ۸ ۳ |
| $A_{TOP}$ | $MOD_{ep}$ | U $OPE_R$ | $MOD_e$ | $MOD_p$ | $MOD_p$ | Pred $OPE_{ep}$ |

مثال بالا چگونگی نگاشت واحدهای سطوح بینافردی و بازنمودی فارسـی در حالـت بـی‌نشان روی قالب صرفی‌نحوی بند را نشان می‌دهد. در این حالت به صورت پیش‌فرض جایگـاه $P^I$ برای کنش‌گر، $P^M$ برای کنش‌پذیر و $P^F$ برای محمول در نظر گرفته شد اما در روش پویـای رمزگذاری «د.ن.گ» تضمینی برای ثابت ماندن این جایگاه‌ها بـرای سـه عنصـر اصـلی نیسـت. فرایند قلب نحوی حالاتی از این موارد را نشان می‌دهد.

---

۱- «د.ن.گ» در سطح گروه تنها دو جایگاه PF و PI را در نظر می‌گیرد.

**۳.۲ قلب نحوی فارسی براساس ترتیب سازه‌ای«د.ن.گ»**

در «د.ن.گ» برون‌داد عملیات صورت‌بندی روی واحدهای صرفی‌نحوی براساس سه اصلِ شمایل‌گونگی[۱]، تمامیت دامنه[۲] و ثبات نقشی[۳] نگاشت می‌شود. این سه اصل جهان‌شمول نیستند بلکه زبان‌ها براساس نیاز خود از آنها استفاده می‌کنند. در مثال‌هایی که تا اینجا در مورد ترتیب سازه‌ای زبان فارسی براساس «د.ن.گ» داده شد اصول فوق همواره رعایت شده‌اند. وجود چنین ساخت‌های شفافی[۴] درک گفتار و یادگیری زبان را ساده‌تر می‌کنند. با این حال، عملا هیچ زبان کاملا شفافی وجود ندارد؛ اگر چنین بود، در آن زبان لزوم وجود سه سطح مجزا برای تحلیل زبان زیر سوال می‌رفت. عدم رعایت هر کدام از این اصول باعث برهم خوردن توالی سازه‌های بند خواهد شد. راس[۵] نخستین بار اصطلاح قلب نحوی[۶] را برای فرایندی به کار برد که در زبان‌هایی با ترتیب واژگانی آزاد باعث برهم خوردن ترتیب سازه‌ای بدون تغییر در معنای تحلیلی جمله و نقش دستوری سازه می‌شود (راسخ‌مهند،۱۳۸۵: ۲۲). راسخ‌مهند (همان) در معرفی انواع قلب نحوی به دسته‌بندی‌های سه‌گانهٔ راست‌گرا-چپ‌گرا، کوتاه‌برد-دوربرد وانفرادی-چندگانه اشاره دارد. براساس هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۵۳) در «د.ن.گ» هیچ‌گونه حرکت سازه‌ای[۷] وجود ندارد و در نتیجه اصطلاحاتی همچون قلب نحوی، گشتار و حرکت راست‌گرا و چپ‌گرا در این دستور کاربرد ندارد. طبق نظر آنها برهم خوردن توالی سازه‌ها در هر سطحی از زبان بواسطهٔبرخی عوامل کاربردی، معنایی و صرفی‌نحوی به صورت پایه‌زایشی رخ می‌دهد. به عبارتی، آنها عقیده دارند که تصور دو سطح زیرساختی و روساختی و حرکت سازه از جایگاه اولیه به جایگاه روساختی مردود است چراکه هرگاه هر واحد زبانی در گفتار در جایگاه معمول خود قرار نداشته باشد به این دلیل است که گوینده از همان مرحلهٔ اولیهٔ تولید گفته[۸] (یعنی سطح بینافردی) با چنین نیتی وارد فرایند ارتباطی شده

1- Iconicity
2- Domain integrity
3- Functional stability
4- Transparent
5- Rass
6- Scrambling
7- Movement
8- Utterance

است. برای بررسی قلب نحوی در چارچوب «د.ن.گ» مثال ٤ را به صورت‌های زیر در نظر بگیرید:

مثال۵:الف)**برای داوود** من دیروز ماشین را از نمایشگاه با چک خریدم.

ب) **از نمایشگاه** من دیروز ماشین را برای داوود با چک خریدم.

ج)**دیروز** من ماشین را از نمایشگاه برای داوود با چک خریدم.

د)**ماشین را** من دیروز از نمایشگاه برای داوود با چک خریدم.

«د.ن.گ» در توجیه چنین ساخت‌های نشان‌داری به ویژگی‌های جایگاه‌های ابتدایی و پایانی بند در زبان‌ها اشاره می‌کند. هنگولد و مکنزی (۲۰۰۸: ۳۳۰) عقیده دارند در زبان‌هایی که از شیوۀ صف‌بندی صرفی‌نحوی استفاده می‌کنند، جایگاه‌های ابتدایی و پایانی از لحاظ برجستگی روان‌شناختی[۱] متفاوت از سایر جایگاه‌ها هستند. به نظر آنها در برخی زبان‌ها میزان برجستگی و سهولت پردازش ذهنی از جایگاه ابتدایی به انتها افزایش و در برخی دیگر کاهش می‌یابد؛ از این‌رو تغییر در جایگاه عناصر زبانی به دلیل تعیین میزان برجستگی و کمک به پردازش ذهنی آنهاست. راسخ‌مهند (۱۳۸۵: ۲۸) در این رابطه عقیده دارد جایگاه ابتدایی بند در فارسی از ویژگی‌های [ +برجسته، –نو] برخوردار است چراکه ادامۀ جمله در مورد عناصر این جایگاه است اگرچه این بخش حاوی اطلاع کهنه است. براساس نظر وی در زبان فارسی هر چه از مبتدا به سمت انتهای جمله حرکت کنیم از میزان برجستگی عناصر کمتر می‌شود. طبق دیدگاه‌های صورت‌گرایی مثال‌های ۵ نمونه‌هایی از قلب کوتاه‌برد چپ‌گرا در فارسی را نشان می‌دهند که عناصری از جایگاه بی‌نشان خود به ابتدای جمله منتقل شده‌اند تا برجسته‌تر شوند[۲]. در مثال‌های ۵ به ترتیب «برای داوود»، «ازنمایشگاه»، «دیروز» و «ماشین را» از جایگاه بی‌نشان خود به ابتدای جمله حرکت کرده‌اند؛ طبق دیدگاه «د.ن.گ» این عناصر در این شرایط در سطح بینافردی نقش کاربردی مبتدایی پذیرفته‌اند و در نتیجه در اولویت اول برای ورود به قالب صرفی‌نحوی قرار می‌گیرند. همان‌طور که قبلا ذکر شد در «د.ن.گ» نقش‌های کاربردی روی

1- Psychological salient

۲– با توجه به محدودیت حجم مقاله تنها نحوۀ ساخت بندهایی بررسی می‌شود که تحت تاثیر قلب نحوی انفرادی–کوتاه-برد–چپ‌گرا قرار دارند.

ترتیب سازه‌ها تاثیرگذارند. در چنین حالتی کنش‌پذیر فارسی دیگر نقش مبتـدایی نـدارد و در نتیجه در فاز دوم عملیات پیاده‌سازی وارد قالب صرفی‌نحوی می‌شود:

مثال ۵:الف)

| $P^I$ | $P^{I+1}$ | $P^{M-1}$ | $P^M$ | | $P^{M+1}$ | $P^{M+2}$ | $P^F$ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| برای داوود TOP | من | دیروز | ماشین | را | از نمایشگاه | با چک | خرید | ـَم |
| ۱ | ۸ | ۴ | ۹ | ۲ | ۵ | ۶ | ۷ | ۳ |

مثال ۵:ب)

| $P^I$ | $P^{I+1}$ | $P^{M-1}$ | $P^M$ | | $P^{M+1}$ | $P^{M+2}$ | $P^F$ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| از نمایشگاه TOP | من | دیروز | ماشین | را | برای داوود | با چک | خرید | ـَم |
| ۱ | ۸ | ۴ | ۹ | ۲ | ۵ | ۶ | ۷ | ۳ |
| $(MOD_e)_{TOP}$ | A | $MOD_{ep}$ | U | $OPE_R$ | $MOD_p$ | $MOD_p$ | Pred | $OPE_{ep}$ |

مثال ۵:ج)

| $P^I$ | $P^{I+1}$ | $P^M$ | | $P^{M+1}$ | $P^{M+2}$ | $P^{M+3}$ | $P^F$ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| دیروز TOP | من | ماشین | را | از نمایشگاه | برای داوود | با چک | خرید | ـَم |
| ۱ | ۸ | ۹ | ۲ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۳ |
| $(MOD_{ep})_{TOP}$ | A | U | $OPE_R$ | $MOD_e$ | $MOD_p$ | $MOD_p$ | Pred | $OPE_{ep}$ |

مثال ۵:د)

| $P^I$ | $P^{I+}$ | $P^M$ | $P^{M+1}$ | $P^{M+2}$ | $P^{M+3}$ | $P^F$ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| (ماشین را) TOP | من | دیروز | از نمایشگاه | برای داوود | با چک | خرید | ـَم |
| ۱ | ۸ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۲ |
| $(OPE_R\ U)_{TOP}$ | A | $MOD_{ep}$ | $MOD_e$ | $MOD_p$ | $MOD_p$ | Pred | $OPE_{ep}$ |

بنابراین مشخص است که ترتیب سازه‌ای طبق «د.ن.گ» شیوه‌ای پویا دارد که در اکثر مـوارد نمی‌توان جایگاهی را از قبل برای عنصری قطعی دانست. علاوه بر این، ترتیب ورود عناصر بـه قالب‌های صرفی‌نحوی نیز دستخوش تغییراتی مـی‌شـود. نادیـده گـرفتن مفهـوم حرکـت، ایـن دستور را از استدلال‌های انتزاعی نظریه‌های قبل رها کرده است. در این دستور هر واحد زبـانی که تولید می‌شود عینا همان چیزی است که در ذهـن گوینـده بـوده و چنـین تصـوری از زبـان هدف نهایی بسیاری از رویکردهای نقش‌گرا است؛ چراکه در مکتـب نقـش‌گرایـی زبـان ابـزار برقرای ارتباط است و تمایزی میان آن و آنچه در ذهن (تحت عنوان ژرف‌ساخت) وجود دارد، نمی‌باشد. براین اساس چون انسان‌ها در شرایط  و محیط‌های مختلف به طرق متفاوتی از زبـان

استفاده می‌کنند و کاربرد زبان ثابت و از قبل تعیین شده نیست، قاعدتا الگوهایی که برای بررسی آن در نظر گرفته می‌شوند نیز نمی‌بایست ثابت و از پیش‌تعیین شده باشند.

## ٤. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر تعیین ترتیب سازه‌ای بند فارسی براساس «د.ن.گ» بود. براین اساس پس از معرفی اصول اولیهٔ این دستور به بررسی نحوهٔ پیاده‌سازی واحدهای زبانی تولیده شده بوسیلهٔ عملیات‌صورت‌بندی روی چهار جایگاه مطلق و بی‌نهایت جایگاه نسبی قالب‌های صرفی‌نحوی پرداخته شد. ویژگی بارز چنین صف‌بندی عناصری این است که معمولا هیچ جایگاهی از قبل برای عنصر خاصی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه براساس بافت زبانی و راهبرد انتخابی گوینده، عناصر می‌توانند در جایگاه‌های مطلق و نسبی مختلفی قرار گیرند. نتایج این بررسی در مورد زبان فارسی نشان داد که در این زبان در موقعیت‌های مختلف تمامی جایگاه‌های مطلق (و به تبع آن جایگاه‌های نسبی) احتمال دارد که از جانب عناصری در سطح بند اشغال شوند. در این بین در حالت بی‌نشان بندهای خبری فارسی، جایگاه ابتدایی به کنش‌گر و در جایگاه پایانی محمول قرار می‌گیرد. با این حال در صورت تغییر در ترتیب عناصر جمله به دلایل کاربردی و پردازشی هیچ تضمینی برای ثابت ماندن جایگاه این عناصر وجود ندارد. چنین صف‌بندی‌ای از ترتیب عناصر سازه‌ای فارسی به عنوان زبانی که آزادی نسبتا زیادی به عناصر تشکیل دهندهٔ بند داده است می‌تواند برخی تناقاض‌های موجود در مورد جایگاه عناصر بند از جمله در رابطه با فرایند قلب نحویرا توجیه کند. نتایج پژوهش در این رابطه نشان می‌دهد که در فرایند قلب چپ‌گرای کوتاه‌برد فارسی عنصری که از جایگاه بی‌نشان خود به جایگاه ابتدایی بند حرکت می‌کند نقش کاربردی مبتدایی می‌پذیرد و در نتیجه به عنوان نخستین عنصر بند زودتر از سایر عناصر سلسه‌مراتبی و هم‌پیکری به صورت پایه‌زایشی در این جایگاه قرار می‌گیرد تا میزان برجستگی خود را افزایش دهد.

## کتاب‌نامه

۱. دبیرمقدم، محمد(۱۳۹۰)،معرفی و نقد کتاب مطالعه‌ای درساخت گفتمانی زبان فارسی، ویژه‌نامه فرهنگستان، شماره ۷، صص ۲۲۳–۲۹۳.

۲. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۵)،ارتباط قلب نحوی و تاکید در زبان فارسی، دستور، شماره ۲، صص ۲۰-۳۳.

۳. محموداف،ح (۱۳٦٥)، ترتیب توالی کلمات در جملات سادهٔ دوترکیبی فارسی، ترجمهٔ احمد شفائی، مجلهٔ زبان‌شناس، (۳)، ۱: ٥۳-٦٦.

4. Connolly, John H (2012).The constituent ordering process in functional discourse grammar. Language science 34(4):455-467.
5. DabirMoghadam, M. (1982). *Syntax and Semantics of Causative Constructions in Persian.* Ph.D. dissertation. University of Illinois at Urbana Champaign.
6. Frommer,P. (1981( Post-verbal phenomena in Qolloquial Persian syntax. Ph.D Dissertation. University of Southern California.
7. Hajati, Abdol-Khalili (1977). Ke-Construction in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects. Unpublished PhD Dissertation; Universityof Illinois. Urbana.
8. Hengeveld, K. and L, Mackenzie. (2008). Functional Discourse Grammar: A Typologically-Based Theory of Language Structure. Oxford: Oxford University Press.
9. Hengeveld, K (2013). A New approach to clausal constituent order. In “Casebook in Functional Discourse Grammar”. Edited by J. L. Mackenzie Hella Olberts.
10. Karimi, Simin and Michael Brame. 1986. A generalization concerning the EZAFE construction in Persian. Ms., University of Washington and University of Arizona, presented atWestern Conference of Linguistics, Vancouver, Canada.
11. Keizer,Evelien (2015). AFunctional Discourse Grammar for English. First edition. Oxford Press.
12. Kroon, Caroline (1995). Discourse Particles in Latin: A Study of NAM, ENIM, AUTEM, VERO and AT. Amsterdam: J.C. Gieben.
13. Soheili-Isfahani, Abolghasem (1976). Noun Phrase Complementation in Persian. Unpublished PhD Dissertation, University of Illinois. Urbana.

# Persian Clausal Constituent order Based on Functional Discourse Grammar

**Hamed, mowlaei kuhbanani**
**Ph.D. in Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran**

**Ali, Alizadeh[1]**
**Associate Professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (corresponding author)**

**Shala, Sharifi**
**Associate Professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran**

Received:15/02/2020 Accepted: 24/06/2020

## Abstract

This study wants to present a new approach to clausal constituent ordering of Persian. Functional Discourse Grammar as the latest Functional Grammar (2008) is selected as the framework, for this sake. Unlike Greenberg's typological view (1963), FDG has a dynamic approach for constituent ordering. In this way, there is not any fixed position in clause for language elements already determined; instead, element's position is determined by its original layer, pragmatic and semantic functions and its superordinated elements in the hierarchy of Interpersonal and Representational levels. Furthermore, FDG rules in this respect are proper for the ordering of phrase and word elements too. However, this study aims to focus only on clausal constituent ordering of Persian. FDG considers four Absolute positions (PI,P2,PM,PF) and unlimited number of Relative position for clausal elements. In its top-down fashion, whenever one of these four Absolute positions are occupied by an element, its Relative ones will be available. In this case there will be 14 logically possible word order correspondences to any of Greenberg's word order patterns. In other word, FDG introduces 84 word order patterns for Greenberg's six word order SOV, SVO, OVS, OSV, VOS, and VSO. The results of study show that FDG's proposals for word order can be applied on Persian as a fairly free ordered language. Furthermore, it is possible to justify Persian scrambling (as the pragmatic intention of speaker) in a based-generated way because FDG does not

1- alalizadeh@um.ac.ir

consider movement. For this sake, Persian short-distance leftward scrambling as a frequent phenomenon is investigated on the basis of pragmatic (not syntactic) considerations in the last part of study.

Key Words: Persian Clausal, Functional Discourse Grammar, Grammer